



The Theory of Voluntary Reappearance of Imam Mahdi (a.s) with a Positive Approach in the Thought of Ayatollah Khamenei

Hossein Elahinejad¹

Received: 04/12/2019

Accepted: 12/01/2020

Abstract

Mahdavi believers have paid special attention to the preparation of the reappearance and have asked various questions about it. For example, is it possible for human beings to prepare for the reappearance? Is it a duty for human beings? Will the reappearance be kind of prioritized through preparation? Such questions have been raised, and in order to answer them, there are two approaches of "absolute deontology" and "the deontology related to the reappearance". In the first approach, Mahdavi believers, regardless of the primacy of reappearance, are busy with their waiting duties. However, in the second approach, Mahdavi believers perform their duties considering that their good actions and righteous deeds have an effect on the primacy of the reappearance. The second approach is also divided into two attitudes, positive and negative. In the negative approach, the criterion for preparation for reappearance is the comprehensiveness of oppression and cruelty. However, the criterion of a positive approach is good actions and righteous deeds. The answer for these questions and the findings of these approaches can be achieved by using the autonomous theory of the voluntariness of the reappearance with a positive approach in the thought of the Supreme Leader of the Iran" with a rational and narrative method and through an explanatory and analytical approach.

Keyword

Reappearance, preparation, deontology, Ayatollah Khamenei.

1. Associate professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. h.elahinejad@isca.ac.ir



نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی

حسین الهی‌نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

چکیده

باورمندان مهدوی به بحث زمینه‌سازی ظهور، به‌طور ویژه توجه کرده و درمورد آن، پرسش‌های مختلفی مطرح نموده‌اند؛ مثلاً آیا زمینه‌سازی ظهور برای بشر ممکن است؟ آیا بشر به این کار تکلیف شده است؟ آیا با انجام زمینه‌سازی، ظهور به نوعی تقدم‌بخشی می‌شود؟ از این قبیل پرسش‌ها که در راستای پاسخ‌گویی به آن‌ها دو نگرش «وظیفه‌گرایی مطلق» و «وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» مطرح شده است. در نگرش اول، باورمندان مهدوی بدون توجه به تقدم‌بخشی ظهور، به انجام وظایف منتظرانه خویش مشغول می‌باشند؛ ولی در نگرش دوم، باورمندان مهدوی با عنایت به اینکه کارهای خیر و اعمال صالح آنها در تقدم‌بخشی ظهور تأثیر دارد، به انجام وظایف خود اقدام می‌کنند. نگرش دوم باز به دو رویکرد مثبت و منفی تقسیم می‌شود؛ در رویکرد منفی، ملاک زمینه‌سازی ظهور، فراگیری ظلم و جور دانسته شده است؛ ولی ملاک رویکرد مثبت، کارهای خیر و اعمال صالح می‌باشد. پاسخ این پرسش‌ها و برآیند این رویکردها با درافکندن نظریه مختار «نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت در اندیشه رهبر معظم انقلاب - دامت برکاته-» با متد عقلی و نقلی با رویکرد تبیینی و تحلیلی دست‌یافتنی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

ظهور، زمینه‌سازی، وظیفه‌گرایی، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم، ایران.
* الهی‌نژاد، حسین. (۱۳۹۹). نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی. فصلنامه علمی - تخصصی جامعه مهدوی، ۱(۱)، صص ۳۳-۵۵.
Doi: 10.22081/jm.2020.57818.1003
h.elahinejad@isca.ac.ir

مقدمه

ظهور، بسان هر حادثه دیگر زمینی که در تاریخ بشریت و مرتبط با عملکرد و کارکرد بشر تحقق می‌یابد، به مقدمات و بسترهای تمهیدی نیاز دارد. فراهم‌آوری مقدمات و بسترهای تمهیدی که از آن به زمینه‌سازی ظهور تعبیر می‌شود، در شکل‌ها و قالب‌های مختلف و با فعالیت‌ها و فاعل‌های گوناگون خودنمایی می‌کند؛ مثلاً برخی از این تمهیدات مربوط به خدا و برخی مربوط به امام و برخی دیگر مربوط به انسان‌ها می‌باشد. البته در تحقق بسترهای تمهیدی مربوط به خدا و امام، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد؛ از این رو پیرامون این دو بستر تمهیدی در اینجا بحث و گفت‌وگو صورت نخواهد گرفت؛ بلکه محور بحث در اینجا بیشتر درباره نقش مردم در بسترسازی ظهور و تحلیل کمیت، کیفیت و چگونگی فعالیت آنها در نزدیک‌سازی ظهور است. در بیان تحلیل کمیت و کیفیت زمینه‌سازی و ارتباط آن با ظهور، نظرات مختلفی مطرح شده است؛ از جمله:

۱. برخی افراد به بی‌ارتباطی میان زمینه‌سازی با رخداد ظهور نظر داده، ظهور و زمینه‌سازی را دو مقوله جدا از هم می‌دانند که یکی امر زمینی و مربوط به فعل بشر است و دیگری امر آسمانی و مربوط به فعل خدا. در واقع از این نوع تفکر برآیندی همچون بی‌خاصیتی مردم و بی‌نقشی آنها در زمینه‌سازی ظهور به‌دست آمده است که از این بی‌خاصیتی و بی‌نقشی روحیه بی‌مسئولیتی در مردم رشد می‌یابد.

۲. برخی افراد، ظهور را یک حادثه زمینی بسان دیگر حادثه‌های بشری تلقی کرده، نقش مردم را در آن نقش پررنگ و تأثیرگذار می‌دانند؛ اما رابطه فعل و نتیجه فعل را در این مورد قبول ندارند. آنان اعتقاد ندارند که میان زمینه‌سازی و رخداد ظهور، رابطه لزومی برقرار است و تحقق زمینه‌سازی موجب تقرب‌سازی ظهور و رخداد زود هنگام آن می‌شود.

۳. برخی افراد، ظهور را یک امر طبیعی و زمینی به حساب آورده، نقش مردم را به‌عنوان زمینه‌ساز ظهور نقش مهم تلقی می‌کنند؛ ولی زمینه‌سازی را با ابزار نامقدس به نام اشاعه گناه، نافرمانی، تعدی و نابرابری دست‌یافتنی می‌دانند. بنا بر این نظریه، اشاعه

گناه، زمینه‌ساز فشار و ستوه بر مردم می‌شود و نهایت این فشار و به‌ستوه آمدن، فراگیری ظلم و ستم در جامعه را فراهم می‌کند و فراگیری ظلم و ستم در جامعه نیز زمینه‌سازی رخداد ظهور را به همراه دارد. در این نگرش، با پذیرش اصل زمینه‌سازی، نقش مردم در این مورد، مؤثر و مهم دانسته و رابطه میان زمینه‌سازی و ظهور رابطه فعل و نتیجه فعل برشمرده شده است؛ در نتیجه، تحقق زمینه‌سازی و نصاب لازم در این مورد، تقرب زمانی ظهور و تحقق آن را سبب خواهد شد. نقطه انحرافی در این مورد، کاربست ابزار نامقدس (فراگیری ظلم و گناه) برای تحقق امر مقدس به نام ظهور است. این نگرش در واقع، استنباط از این نگرش مذموم است که: هدف، توجیه‌گر وسیله است.

۴. آخرین نگرش در این مورد که جامع‌ترین و کامل‌ترین نگرش‌ها بوده، دیدگاه رهبر معظم انقلاب با این نگرش هماهنگ است، دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌های ذیل می‌باشد:

- الف. ظهور، امری زمینی و طبیعی است؛
- ب. بشر، لیاقت و توان زمینه‌سازی برای ظهور را دارد؛
- ج. بر اساس تعبیر قرآنی «فاستبقوا الخیرات» بشر به زمینه‌سازی ظهور (که بالاترین خیر می‌باشد) تکلیف شده است؛
- د. میان زمینه‌سازی ظهور و رخداد ظهور، رابطه وثیقی وجود دارد؛
- ه. رابطه میان آن زمینه‌سازی ظهور و رخداد ظهور، رابطه فعل و نتیجه فعل است؛
- و. رابطه میان زمینه‌سازی و ظهور، رابطه تلازمی (وجودی و عدمی) است؛
- ز. زمان ظهور، نامشخص و متغیر است و با تحقق و عدم تحقق زمینه‌سازی، قابلیت تقدم و تأخر دارد.

ظهور

ظهور از ماده ظهر به معنای ظاهر و روشن (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۲۰) و نیز به معنای آشکاری و عیان بعد از خفا و استتار می‌باشد (مقری قیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۷). ظهور در اصطلاح اسلامی به معنای ظهور ابرمرد آسمانی حضرت

مهدی علیه السلام و اعلان فرارسیدن روز موعود جهانی می‌باشد.

باورداشت ظهور به فرادینی و فرامذهبی تقسیم می‌شود. فرادینی یعنی پیروان همه ادیان ابراهیمی به ظهور و قطعیت آن باور دارند؛ چنان که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «اصل امید به یک آینده روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه ادیانی است که در عالم سراغ داریم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷). فرامذهبی نیز یعنی همه گروه‌های اسلامی به مسئله ظهور و حتمیت آن اعتقاد دارند. علاوه بر بحث قلمرو، ظهور دارای مباحث مختلف دیگری نظیر شرایط ظهور، زمان ظهور، علائم ظهور، زمینه‌سازی ظهور و... می‌باشد.

زمینه‌سازی ظهور

از جمله مباحث مهم درباره ظهور، زمینه‌سازی و تمهیدگری ظهور است. زمینه‌سازی به معنای بسترسازی و فراهم‌آوری زمینه‌ها برای تسهیل در رخداد ظهور است که به دست مردم و تلاش و کوشش آن‌ها به بار می‌نشیند. رهبر معظم انقلاب در این خصوص می‌فرماید: «ما آن وقتی می‌توانیم حقیقتاً منتظر به حساب بیاییم که زمینه را آماده کنیم. برای ظهور مهدی موعود - ارواحنا فداه - زمینه باید آماده بشود؛ و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

تحصیلی و حصولی بودن ظهور

در مبحث تحصیلی و حصولی بودن ظهور، بحث اصلی روی ماهیت و بیان چیستی ظهور است که آیا امری ماورائی است که فقط فعل خدا در تحققش دخالت دارد، یا امری طبیعی و زمینی است که علاوه بر فعل الهی، فعل بشر نیز در رخداد آن تاثیرگذار می‌باشد؟ درباره ظهور سه بحث وجود دارد که باید تبیین گردد، تا چیستی تحصیلی و حصولی بودن ظهور، روشن شود:

۱. بحث از اصل ظهور که آیا آسمانی است یا زمینی؟
۲. بحث از رخداد ظهور که آیا خدا آن را به وقوع می‌رساند یا بشر؟

۳. بحث از تمهیدات و مقدمات (زمینه‌سازی ظهور) که آیا خدا عهده‌دار آن است

یا بشر؟

در میان این سه گزینه، گزینه دوم تقریباً اتفاقی است و همه قبول دارند که فاعل اصلی و حقیقی در رخداد ظهور، خدا و اراده او است؛ چنان‌که امام مهدی عجل الله فرجه می‌فرماید: «أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۷۰)؛ اما گزینه‌های اول و سوم، مورد اختلاف است و بحث تحصیلی و حصولی بودن ظهور نیز از اینجا شروع می‌شود. در این میان، گروهی ظهور را امری آسمانی و به‌طور کلی آن را خارج از حیطه زمینی و فراتر از قدرت بشری می‌دانند (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۷) و برخی دیگر ظهور را امری زمینی و قدرت بشر را در آن تأثیرگذار می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۵۱).

بر اساس قول اول که ظهور، امری آسمانی و ماورائی دانسته شده و تنها قدرت تأثیرگذار در آن نیز قدرت ماورائی و مافوق بشری است، بشر و قدرت زمینی او در منظومه تحقق ظهور، بی‌نقش و بی‌تأثیر می‌باشد و نه تنها در اصل رخداد، بلکه در فرایند آن نیز نقشی ندارد. این همان نظریه حصولی بودن ظهور است که بدون تمهیدات و تحصیلات بشری ظهور حاصل می‌شود؛ مثل حادثه قیامت که بدون اراده و دخالت بشر، تنها به اذن و اراده خدا تحقق می‌یابد و نیز مثل بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر اساس شواهد تاریخی و قرآنی (آل عمران، ۱۵۴؛ مائده، ۵۰؛ فتح، ۲۶) با اینکه مردم در فضای جاهلیت مطلق به سر می‌بردند و در این مورد، نیازی به بعثت احساس نمی‌کردند و رخداد آن را از خدا نخواستند، با این حال بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس تدبیر و حکمت الهی در زمان خاص خود به وقوع پیوست؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام (نهج البلاغه: خطبه ۸۹) در وصف ظلمانی و جاهلی بودن آن زمان می‌فرماید:

خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدّت‌ها گذشته، و مدّت‌ها در خواب عمیقی فرو خفته بودند. فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه‌جا زبانه می‌کشید و دنیا، بی‌نور و پر از مکر و فریب شده بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده بود و از میوه آن،

خبری نبود. آب حیات، فروخشکیده و نشانه‌های هدایت، کهنه و ویران شده بود. پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار، و دنیا با قیافه‌ای زشت به مردم می‌نگریست، و با چهره‌ای عبوس و غم‌آلود با اهل دنیا روبه‌رو می‌شد. میوه درخت دنیا در جاهلیت، فتنه، و خوراکش مردار بود. در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون، شمشیرهای ستم حکومت داشت.

بر اساس قول دوم که ظهور، امری زمینی و طبیعی تلقی می‌شود، برای بشر و قدرت محدود او سهمی در نظر گرفته شده که این سهم در ایجاد مقدمات و تحویلات تمهیدی که همان زمینه‌سازی ظهور است تعریف می‌شود؛ یعنی خدا در تحقق ظهور، نقش اصلی و علت حقیقی را و بشر، نقش تبعی و علت مُعده را ایفا کند. پس بر اساس نظریه دوم، دو قدرت در رخداد ظهور و فرایند آن، نقش ایفا می‌کنند؛ یکی قدرت آسمانی که نقش ایجاد و فاعلی داراست و دیگری قدرت زمینی که نقش تمهیدی دارد. معنای تحویلی بودن ظهور در این قول، این است که بشر باید به سوی انجام این مقدمات و تحویل تمهیدات گام بردارد و با تلاش و کوشش بی‌وقفه به بسترسازی ظهور اقدام نماید، تا زمینه برای نقش‌آفرینی قدرت برتر یعنی قدرت آسمانی در ایجاد ظهور مهیا شود.

از بیانات رهبر معظم انقلاب، تحویلی بودن ظهور برداشت می‌شود؛ چنان که معظم‌له خطاب به مردم ایران می‌فرماید:

شما ملت انقلابی مسلمان، باید با حرکت منظم خود در تداوم انقلاب اسلامی، به فرج جهانی انسانیت نزدیک بشوید و شما باید به سوی ظهور مهدی موعود علیه السلام و انقلاب نهایی اسلامی بشریت (که سطح عالم را خواهد گرفت و همه این گره‌ها را باز خواهد کرد) قدم به قدم، خودتان نزدیک بشوید و بشریت را نزدیک کنید. انتظار فرج، این است (خامنه‌ای، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۵۱).

در بیانات دیگر این بزرگوار (۱۳۷۸/۰۹/۰۳) آمده است: «ما به زمان ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - این محبوب حقیقی انسان‌ها نزدیک شده‌ایم؛ زیرا معرفت‌ها پیشرفت کرده است.»

اختیاری و عدم اختیاری بودن ظهور

از مباحث مهمی که درباره مقوله ظهور، فراوان مورد بحث و گفت‌وگوی افراد و باورمندان مهدوی واقع شده و بسیار مورد پرسش و شبهات گروه‌های مختلف قرار گرفته، بحث اختیاری و عدم اختیاری بودن ظهور، و به بیان دیگر، بحث اختیاری یا جبری بودن ظهور است. البته این بحث به نوعی متفرع بر بحث تحصیلی و حصولی بودن ظهور است. در واقع در پی تحصیلی بودن ظهور، بحث اختیاری، و در پی حصولی بودن ظهور، بحث جبری و عدم اختیاری بودن آن مطرح می‌شود. بی‌شک اهمیت بحث اختیاری و عدم اختیاری بودن ظهور، بیشتر به سبب ارتباط و تلاقی آن یکی از شاخصه‌های مهم انسانی به نام اختیار و آزادی بشر است که پیوسته مورد دغدغه و دل‌مشغولی همه انسان‌ها بوده است؛ مثلاً، آیا جبری بودن ظهور، به محدودیت در آزادی و اختیار انسان و به چالش کشیده شدن آن نمی‌انجامد؟ آیا جبری بودن ظهور، با آزادگی و صاحب اختیار بودن انسان در تعارض و تهاوت نیست؟ آیا جبری بودن ظهور، آزادی تاریخی و اجتماعی انسان را به چالش نمی‌کشد؟ آیا جبری بودن ظهور با آزادی سرنوشت منافات ندارد؟ به‌طور کلی تبیین بحث اختیاری و جبری بودن ظهور، متفرع بر بیان دو بحث است؛ ۱. جایگاه زمینه‌سازی و کارکرد آن؛ ۲. چستی زمان ظهور از حیث تغییرپذیری و تغییرناپذیری.

بی‌شک اگر دیدگاه صاحب نظران بر این باشد که زمینه‌سازی ظهور از حیث جایگاه، دارای کارکردی به نام تقدم‌بخشی و تأخربخشی ظهور است؛ یعنی ظهور در تحقق خودش متفرع بر تحقق زمینه‌سازی می‌باشد، هر چه این زمینه‌سازی زودتر رخ دهد و به حد کمال و نصاب برسد، ظهور نیز زودتر به وقوع می‌پیوندد. اگر در خصوص زمان ظهور قائل شویم که از ناحیه خدای حکیم زمان مشخص و ثابتی برای آن در نظر گرفته نشده است، بلکه ظهور در فضای تغییر و شناور قرار گرفته است - که اگر انسان‌ها با فراهم کردن زمینه‌ها به شایستگی لازم رسیده و زمینه تحقق آن را فراهم نمایند - لطف خدا زودتر شامل حال انسان شده، زودتر ظهور را اجرائی خواهد کرد. در این صورت می‌توان گفت ظهور، امری اختیاری است و به اراده و خواست جمعی بشر وابسته

می‌باشد. پس نظریه اختیاری بودن ظهور دارای مؤلفه‌های ذیل است: ۱. زمان ظهور، قطعی و ثابت نیست؛ ۲. زمان ظهور، تعیین شده و مشخص نیست؛ ۳. ظهور وابسته به تمهیدات و زمینه‌سازی است؛ ۴. تمهیدات و زمینه‌سازی ظهور با قدرت و اراده بشر شکل می‌گیرد؛ در نتیجه ظهور با اراده و اختیار بشر شکل می‌گیرد و امری اختیاری تلقی می‌شود.

امام صادق علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۴) در نقل داستانی از بنی اسرائیل نظریه اختیاری بودن ظهور را چنین مورد تأیید قرار می‌دهد:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُؤَلِّدُ لَكَ فَقَالَ لِسَارَةَ فَقَالَتْ: أَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهَا سَتَلِدُ وَ يَعْدَبُ أَوْلَادُهَا أَرْبَعِمِائَةَ سَنَةٍ بِرَدِّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ. قَالَ: فَلَمَّا طَالَ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَىٰ مُوسَى وَ هَارُونَ يَخْلُصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ. قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَىٰ مُنْتَهَاهُ؛

خداوند به حضرت ابراهیم وحی فرستاد که به زودی فرزندی برای تو متولد خواهد شد. ابراهیم هم به همسرش ساره خبر داد. ساره گفت: آیا من فرزنددار می‌شوم؛ درحالی که پیر زن هستم؟» خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که ساره به زودی فرزندی می‌آورد و به دلیل انکار قدرت خدا از طرف ساره، فرزندانش چهارصد سال گرفتار خواهند بود. آنگاه حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «چون گرفتاری بنی اسرائیل به طول انجامید، چهل صبح رو به درگاه الهی آورده، به گریه و زاری پرداختند. خدا هم به موسی و [برادرش] هارون وحی فرستاد که [با امداد غیبی،] آن‌ها را از شر فرعون نجات دهد و صد و هفتاد سال از چهارصد سال گرفتاری آن‌ها را برداشت». سپس امام ششم فرمود: «همچنین شما هم اگر مثل بنی اسرائیل در درگاه خداوند به گریه و زاری بپردازید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد؛ اما اگر چنین نباشید، امر فرج تا پایان مدتش خواهد رسید».

از روایت فوق برداشت می‌شود که ظهور با توجه به قطعیت رخدادش دارای دو زمان ثابت و شناور می‌باشد:

الف. زمان ثابت ظهور: زمانی است که اولاً مشخص و بدون تغییر می‌باشد و ثانیاً وقت وقوعش در نهایت و منتهی الیه ظهور خواهد بود. رسیدن به منتهی الیه ظهور به این سبب است که بشر در مدت زمان طولانی بدون هیچ فعالیت اصلاحی و بدون هیچ تلاش و کوششی در مسیر باطل و گمراهی حرکت کرده و برای زمینه‌سازی ظهور هیچ اقدام مثبتی از خود بروز نداده، تا اینکه ظهور به سبب طولانی شدن زمان، به نهایت خویش رسیده است. اینجاست که خدای حکیم بدون درخواست مردم و بدون آمادگی و اشتیاق آن‌ها وعده خود را عملیاتی و ظهور را رو نمایی می‌کند؛

ب. زمان غیر ثابت و تغییرپذیر ظهور که از آن به زمان شناور یاد می‌شود: این زمان به صورت مطلق و بدون تعیین وقت از ابتدای غیبت تا پیش از ظهور، جریان دارد و هرگاه مردم به آمادگی و شایستگی لازم برسند، این شناور بودن به زمان مشخص برای ظهور تبدیل می‌شود و در واقع همین زمان، زمان ظهور خواهد بود.

پس اگر ظهور را یک امر تحصیلی و اختیاری بدانیم، با شاخصه‌های ذیل مواجه می‌شویم: ۱. ظهور، یک امر تاریخی است که در تاریخ بشریت رخ می‌دهد؛ ۲. ظهور دارای علت فاعلی به نام خدا و علت معده به نام بشر است؛ ۳. ظهور دارای دو زمان ثابت و شناور است؛ ۴. افعال و اعمال انسان در رخداد ظهور تأثیر دارد؛ ۵. میان زمینه‌سازی با ظهور رابطه لزومی برقرار است؛ ۶. زمینه‌سازی بشر در تقدم بخشی زمان ظهور تأثیر دارد.

اگر ظهور را یک امر حصولی و غیر اختیاری بدانیم با شاخصه‌های دیگری مواجه می‌شویم:

۱. ظهور یک امر ماورائی و آسمانی تلقی می‌شود؛
۲. ظهور تنها یک علت فاعلی به نام خدا دارد؛
۳. ظهور تنها یک زمان ثابت و معین دارد؛
۴. افعال و اعمال انسان در رخداد ظهور، تأثیری ندارد؛
۵. میان زمینه‌سازی و ظهور، رابطه‌ای برقرار نیست؛
۶. زمینه‌سازی بشر در تقدم بخشی زمان ظهور بی‌تأثیر است.

از دل دیدگاه اول که به دنبال توجیه تحصیلی و اختیاری بودن ظهور بود، نظریه «وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» برمی‌خیزد و از دل دیدگاه دوم که در صدد توجیه حصولی و جبری بودن ظهور بود، نظریه «وظیفه‌گرایی مطلق» استنباط می‌شود. در این خصوص رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «ما می‌توانیم قدم به قدم جامعه خود و زمان و تاریخ خود را به تاریخ ظهور ولی عصر - صلوات الله و سلامه علیه - نزدیک کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۰۹/۲۶).

نگرش وظیفه‌گرایی مطلق و وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور

در صورت اثبات مطالبی نظیر اینکه ظهور، امری طبیعی و زمینی است و اینکه انسان‌ها می‌توانند در مسیر زمینه‌سازی و آمادگی گام بردارند و نیز اینکه ظهور از نظر زمانی متغیر و وابسته به زمینه‌سازی ظهور است، پرسش‌هایی مطرح می‌شود؛ از جمله:

۱. آیا زمینه‌سازی با ظهور، ارتباط دارد؟
۲. آیا رابطه‌ای که میان زمینه‌سازی و ظهور برقرار است، رابطه عام است یا خاص؟
۳. با فرض وجود رابطه خاص، آیا این رابطه، لزومی است یا غیرلزومی؟
۴. با فرض وجود رابطه لزومی، آیا این رابطه لزومی منجر به نزدیکی ظهور می‌شود یا نه؟

از تبیین و تحلیل این پرسش‌ها و از پاسخ‌گویی به آن‌ها دو نگرش «وظیفه‌گرایی مطلق» و «وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» بروز و ظهور پیدا می‌کند. بر اساس نگرش وظیفه‌گرایی مطلق پاسخ به دو پرسش اول، مثبت و به سه پرسش اخیر، منفی است؛ یعنی اولاً میان زمینه‌سازی و ظهور، رابطه وجود دارد؛ ثانیاً رابطه میان زمینه‌سازی و ظهور، رابطه عام است، نه خاص؛ ثالثاً هیچ ملازمه‌ای میان زمینه‌سازی با ظهور مطرح نیست؛ رابعاً به سبب ثابت بودن زمان ظهور، عوامل بشری به عنوان زمینه‌ساز نمی‌تواند در زمان ظهور نقش ایفا کند؛ اما بر اساس نگرش دوم یعنی نگرش «وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» پاسخی که به پرسش پنجگانه داده می‌شود خلاف پاسخی است که بر مبنای نظریه اول داده شد؛ زیرا بر اساس این نظریه: ۱. میان زمینه‌سازی و ظهور ارتباط وجود

دارد؛ ۲. ارتباط میان زمینه‌سازی و ظهور، ارتباط خاص است؛ ۳. ارتباط میان زمینه‌سازی و ظهور، ارتباط لزومی است؛ ۴. ظهور در رخدادش زمان ثابتی ندارد و زمان ظهور، متغیر است؛ ۵. پس زمینه‌سازی و عدم آن در تقدم و تأخر بخشی ظهور نقش دارد. بعد از طرح این پرسش‌ها و طرح دو نظریه متفاوت در این راستا که یکی به ارتباط خاص و دیگری به ارتباط عام نظر داد، با مذاقه بیشتر به مفهوم‌شناسی و بیان چستی دو نظریه روی آورده، با بیان تفاوت‌ها و تمایزات به شناخت بیشتر و بهتر آن اقدام می‌کنیم.

بی‌شک بعد از اثبات طبیعی بودن فرایند رخداد ظهور و اثبات امکان زمینه‌سازی ظهور برای مردم، دو نظریه «وظیفه‌گرایی مطلق» و «وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» در میان مهدی‌باوران مطرح می‌شود. در نظریه اول، هدف فقط انجام وظیفه است، آن هم به صورت مطلق؛ یعنی فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که مردم در قالب زمینه‌سازی انجام می‌دهند همه با رویکرد مطلق‌نگری (نه با رویکرد خاص ظهور) صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، صاحبان این نظریه، زمینه‌سازی را به صورت مطلق و با اعتقاد به اینکه هیچ ارتباط خاصی با شکل‌گیری و رخداد ظهور ندارد تلقی کرده و انجام می‌دهند. در واقع، هدف آنان از انجام زمینه‌سازی، خود زمینه‌سازی است، یعنی زمینه‌سازی برای زمینه‌سازی نه زمینه‌سازی برای تقدم بخشی ظهور. پس به‌طور کلی در نظریه وظیفه‌گرایی مطلق بر اساس گفتار: «انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه مأمور به نتیجه» وظیفه اولیه منتظران تنها انجام کارهای صالح و نیک به صورت مطلق است، بدون توجه به تقدم و تأخر ظهور.

مثلا در کتاب راز پنهانی و رمز پیدایی، به این موضوع اشاره شده و از محتوای آن، حمایت و پایبندی به این نظریه برمی‌آید. نویسنده محترم در جای‌جای این کتاب به نحوی به صحیح بودن این نظریه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

ظهور یک عمل و فعل الهی بوده و امام زمان علیه‌السلام و مردم، نه در اصل ظهور و نه در زمان ظهور دخالت ندارند. در واقع همچنان که مردم منتظر ظهور هستند، خود امام زمان علیه‌السلام نیز منتظر ظهور است. همه اعمالی که بندگان انجام می‌دهند می‌تواند مقدمه‌ای برای صدور فرمان خداوند در مورد ظهور باشد و بیش از این، تأثیری در آن ندارد. ... در مورد اصل ظهور و زمان آن اگر بخواهیم به طور دقیق سخن بگوییم، می‌توان گفت

که زمان ظهور به اراده تکوینی حق متعال تعیین و تقدیر می‌شود و امام زمان مجری فرمان الهی می‌باشد (بنی هاشمی، ۱۳۸۴، صص ۳۷۵-۳۷۶).

در جای دیگر این کتاب، ظهور را بدون شرایطی که مرتبط به مردم باشد معرفی کرده، می‌گوید: «نه اصلاح و اصلاح‌گری مردم و نه عدالت و عدالت‌خواهی مردم هیچ کدام شرط ظهور نیستند» (بنی هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۹).

مطلب مهم دیگری که نویسنده کتاب بر آن اصرار می‌ورزد، خارق‌العاده بودن ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام است که به سبب عظیم بودن قیام حضرت و اجرایی شدن همه اعجاز انبیا علیهم السلام به دست آن حضرت، مردم هیچ نقشی در امر ظهور نخواهند داشت.

در پاسخ گفته می‌شود: اگر بنا باشد که ظهور و قیام و حکومت امام زمان علیه السلام فقط با معجزه انجام شود، تأخیر طولانی بودن آن، بیهوده و بدون حکمت خواهد بود؛ زیرا در زمان پیامبر مکرم و امامان بزرگوار دیگر علیهم السلام خداوند با معجزه، دین خود را بر کل جهان منتشر می‌کرد. البته مراد از این کلام، عادی جلوه دادن انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ اما نباید بدون بررسی همه‌جانبه اصول و سنت‌های الهی در زندگی بشر، جانب افراط در پیش گرفت و قیام حضرت را چنان خارق‌العاده و معجزه‌آسا دانست که انسان‌ها هیچ نقشی در آن نداشته باشند (لطیفی و ملایی، ۱۳۹۰).

در خصوص لزوم تمهید و آمادگی برای ظهور که ظهور بدون آن، رخ نمی‌دهد، امام صادق علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۰) به جمعی از شیعیان می‌فرماید:

فِي أَي شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيَّهَاتَ هَيَّهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْوَبُوا
 لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّضُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ
 أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيَّرُوا؛

کجا ناید شما؟ هیهات، هیهات، نه به خدا آنچه بسویش چشم می‌کشید واقع نشود، تا غربال شوید، نه به خدا آنچه بسویش چشم می‌کشید واقع نشود، تا صاف و پاکیزه شوید، نه بخدا آنچه بسویش چشم میکشید واقع نشود تا جدا سازی شوید.

در روایت دیگری امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۸)؛ هر گاه این عده از مخلصان [۳۱۳] یار

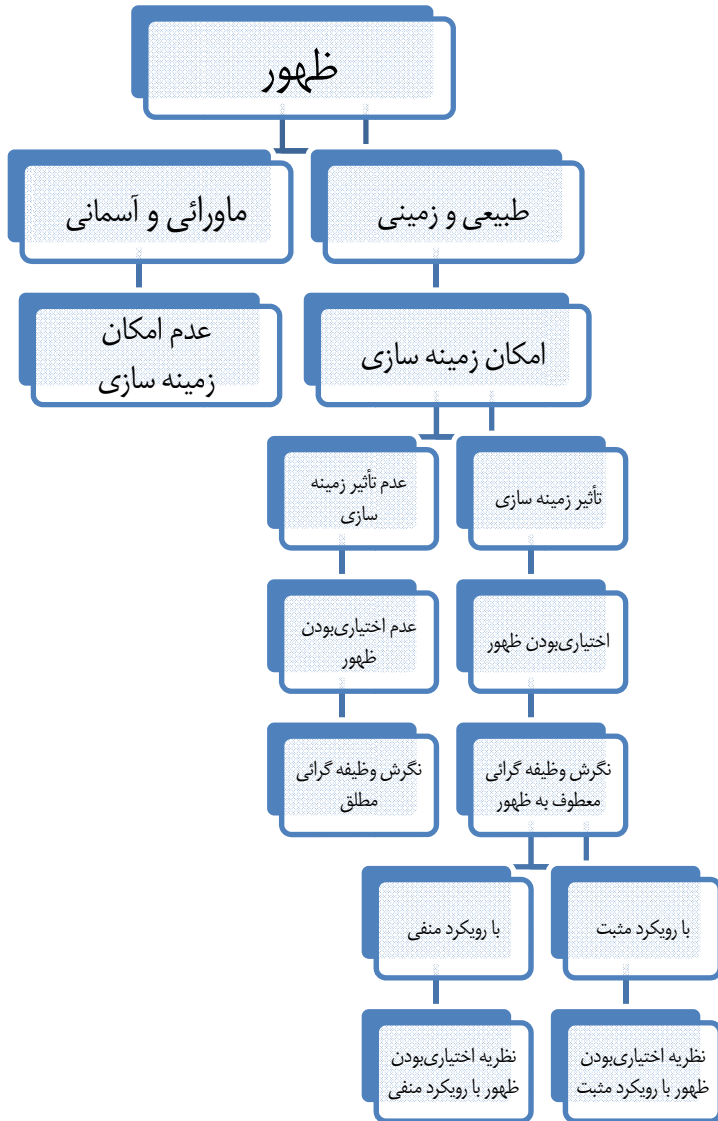
پیرامون او جمع شوند، خداوند امر ظهور او را فراهم می‌کند».

در روایت منقول از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «إِذَا اجْتَمَعَ لِلْإِمَامِ [لِلْإِسْلَامِ] عَدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ وَ جَبَّ عَلَيْهِ الْقِيَامُ وَ التَّغْيِيرُ (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۲)؛ هرگاه پیرامون امام به تعداد نفرات جنگ بدر که سیصد و سیزده نفر است جمع شوند، بر امام واجب است قیام کند و دست به تغییر بزند».

از این روایات و امثال آن‌ها به خوبی برداشت می‌شود که رخداد ظهور بدون آمادگی مردم حاصل نمی‌شود. در واقع میان رخداد ظهور با آمادگی مردم، رابطه وجود دارد و این رابطه، رابطه لزومی است؛ یعنی با آمادگی مردم، زمینه رخداد ظهور فراهم می‌شود و این آمادگی نیز در قالب خودسازی، پاک‌سازی و غربال‌گری نمایان می‌شود. نگرش دوم، نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور است و نظریه مختار نیز بر همین نظریه استوار می‌باشد. در این نگرش، هدف از زمینه‌سازی تنها انجام وظیفه به صورت مطلق نیست؛ بلکه انجام وظیفه با عطف به ظهور صورت گرفته و این انجام وظیفه مترتب بر نتیجه‌ای به نام تقدم بخشی ظهور است. بر این اساس، انجام کارهای صالح و نیک که به‌عنوان تمهیدات ظهور و زمینه‌سازی ظهور صورت می‌گیرد، در رخداد ظهور، نقش دارد و زمان ظهور که متغیر می‌باشد با عمل صالح و رفتار صحیح، تغییر می‌کند.

البته نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور با دو رویکرد منفی و مثبت قابل نشانه‌گذاری است که می‌توان آن دو را با عناوینی همچون: نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد منفی و نظریه اختیاری بودن ظهور مثبت، کارهای خوب و صالح، ملاک عمل است و تکلیف شرعی در خصوص زمینه‌سازی ظهور با محوریت عمل صالح انتظام می‌یابد؛ ولی در رویکرد منفی، کارهای منفی و عمل غیر شرعی نظیر ظلم و ستم، ملاک عمل است و مساعدت در اشاعه و فراگیری آن، وظیفه و تکلیف شرعی منتظران قلمداد می‌شود. از این نظریه، متفرع شدن امر مقدسی چون ظهور بر امر نامقدسی چون ظلم و ستم به‌دست می‌آید و نتیجه این برآیند نیز تداعی گر مقبولیت این ایده می‌باشد که: «هدف، توجیه‌گر وسیله است». از آنجا که مقبولیت این ایده (هدف، توجیه‌گر وسیله است) به سبب ناسازگاری با اصول

قطعی و مسلم اسلامی، مردود است، مقبولیت تحقق امر مقدس به واسطه امر نامقدس نیز مورد خدشه قرار می‌گیرد و در نتیجه، نظریه وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور با رویکرد منفی، به سبب ناسازگاری با داده‌های دینی، غیر قابل قبول می‌باشد.



از آنجا که «نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت» نظریه مختار تلقی می‌شود،

در این نوشتار، بیشتر تحقیقات و پژوهش‌ها روی همین نظریه صورت گرفته و بیشتر بحث و گفت‌وگوها با محوریت آن دنبال می‌شود. به‌طور کلی تبیین‌ها و تحلیل‌ها در راستای توجیه و مستدل کردن آن، جهت‌دهی شده و دلایل و مستندات ارائه شده تنها برای اثبات آن به کار گرفته می‌شود. بی‌شک «نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت» که متکی به «نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» است با توجه به وجود معیارهای صحیح و دلایل قوی که آن را همراهی می‌کنند و با عنایت به فواید و کارکردهای بیشتری که در حوزه فردی و اجتماعی نصیب منتظران می‌شود، بیشتر مورد اقبال باورمندان اسلامی و مورد پذیرش اندیشوران اسلامی قرار گرفته است که در ذیل به تبیین آن پرداخته می‌شود.

در میان شیعه جمع‌کنندگی به «نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت» اذعان کرده و در مکتوبات و نوشته‌جات بسیاری به این موضوع اشاره شده است؛ از جمله: کتاب سنت‌های تاریخ در قرآن، تألیف سید محمدباقر صدر و کتاب اختیاری بودن ظهور، به قلم علیرضا نودهی؛ کتاب مسئله لزوم و عدم لزوم زمینه‌سازی برای ظهور، تألیف خلیل نعمتی؛ مقاله «زمینه‌سازی برای ظهور؛ آرمان انقلاب اسلامی» به قلم ابراهیم شفیعی سروستانی چاپ شده در ماهنامه موعود، ش ۱۰۸؛ مقاله «زمینه‌سازی ظهور» به قلم سیدمسعود پورسیدآقایی چاپ شده در مشرق موعود، ش ۱۰؛ مقاله «مهندسی بلوغ اجتماعی و زمینه‌سازی ظهور» به قلم فرامرز سهرابی چاپ شده در مشرق موعود، ش ۲؛ مقاله «نقش مردم در تعجیل ظهور» به قلم قنبرعلی صمدی چاپ شده در مشرق موعود، ش ۴ و ...

رهبر معظم انقلاب از جمله عالمانی است که به اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت قائل بوده و این نگرش را در بیانات خویش به صراحت بیان فرموده است:

شما مردم عزیز، به‌خصوص شما جوانان، هرچه که در صلاح خود، در معرفت، اخلاق، رفتار و کسب صلاحیت‌ها در وجود خودتان بیشتر تلاش کنید، این آینده را نزدیک‌تر خواهید کرد. این‌ها دست خود ماست. اگر ما خودمان را به صلاح نزدیک کنیم، آن روز نزدیک خواهد شد... هرچه ما کار خیر و اصلاح درونی و

تلاش برای اصلاح جامعه انجام دهیم، آن عاقبت را دائماً نزدیک تر می کنیم
 (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۸/۲۲ الف).

این عالم حکیم در خطبه‌های نماز جمعه می فرماید: «شما در هر زمانی تا پنج سال
 دیگر، تا ده سال دیگر، تا صد سال دیگر که بتوانید کیفیت و کمیت جامعه اسلامی را
 افزایش بدهید، امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد. نیز معظم له می فرماید: «جوامع بشری
 هر چه با عدالت و معنویت همراه شوند... آن آینده نزدیک تر خواهد شد» (خامنه‌ای،
 ۱۳۷۹/۱۲/۲۴ ب).

از بیانات و سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب به خوبی نظریه اختیاری بودن ظهور با
 رویکرد مثبت قابل اثبات بوده و به صراحت و وضوح، این نکته بیان شده است. اینکه
 حرف از کار خیر و صلاح درونی و اصلاحات اجتماعی می زند و این را مقدمه ظهور و
 نزدیک شدن رخداد ظهور می داند، علاوه بر اثبات اختیاری بودن ظهور، اثبات رویکرد
 مثبت را نیز به دنبال دارد. نیز اینکه بیان می دارد اگر جامعه جهانی به عدالت و معنویت
 نزدیک شود، رخداد ظهور نزدیک تر می شود یا اینکه اگر در پنج سال و ده سال و صد
 سال کیفیت جامعه اسلامی را افزایش بدهید، ظهور نزدیک می شود، همه این‌ها به نوعی
 تداعی گر آن نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت است. بر این اساس دیدگاه
 رهبر معظم انقلاب با نظریه مزبور هماهنگ است.

در این خصوص آیت الله آصفی در کتاب *الانتظار الموجه* در بحث علت تأخیر
 ظهور می نویسد:

علت تأخیر ظهور به جهت فراگیر نشدن ظلم و ستم نیست؛ بلکه نبود یاران کافی از
 نظر کمی و کیفی و نبود آمادگی مردم، زمینه به تأخیر افتادن ظهور امام زمان علیه السلام
 شده است و اگر این مشکل بر طرف شود، ظهور بدون تأخیر زودتر به وقوع
 می پیوندد (آصفی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸).

آیت الله مکارم در کتاب *حکومت جهانی امام زمان* در پاسخ به طولانی شدن غیبت
 می گوید:

برای تحقق یک انقلاب همه جانبه در سطح جهان، تنها وجود یک رهبر شایسته

انقلابی کافی نیست؛ بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است و هنوز متأسفانه دنیا آماده پذیرش چنان حکومتی نشده است و به محض آمادگی، قیام او قطعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۲).

آیت‌الله اصفهانی در کتاب مک‌یال المکارم می‌نویسد: «آمادگی مردم، یکی از شرایط و ارکان ظهور است. باید قدم اول را در این مسیر مردم بردارند و ظهور را از خدا طلب نمایند، تا خداوند، ظهور را تحقق بخشد (اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱). همو در ادامه می‌نویسد: «دعاهایی که مردم برای تعجیل بخشی ظهور می‌کنند، در تقدم، بخشی ظهور تأثیر دارد» (اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۵۲).

آیت‌الله مهدی فقیه‌ایمانی در کتاب لواء الانتصار روایاتی را که درباره دعا برای تعجیل ظهور وارد شده است به پنج قسم تقسیم می‌کند و در قسم اول می‌نویسد: «در بعضی روایات، تصریح شده است که دعای مؤمنین و طلب فرج آن حضرت علیه السلام موجب تعجیل در فرج می‌شود، و ترک آن، موجب تأخیر در فرج می‌شود (فقیه‌ایمانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

سیدمحمدباقر صدر در کتاب رهبری بر فراز قرون می‌نویسد:

هر کاری برای تغییر ساختار جامعه موفقیتش به یک سلسله شرایط و زمینه‌های خارجی نیاز است؛ اگر چه تغییرات اجتماعی‌ای که سرچشمه الهی دارد، ربطی به عوامل خارجی ندارد؛ ولی از جنبه‌های خارجی به شرایط بیرونی متکی است. پس با اینکه خدا توانایی هموار کردن مسیر برای ظهور را دارد، از این روش استفاده نخواهد کرد؛ پس باید منتظر شرایط باشیم و برای اجرایی چنین تحولی، وجود رهبر صالح به تنهایی کافی نیست (صدر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵).

در پایان به این جمع‌بندی می‌رسیم که نظریه مختار که همان نظریه «نظریه اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت» بوده دارای استواری و قوت خوبی است. استواری و قوت آن نیز به دو چیز بازمی‌گردد. ۱. وجود دلایل و مستندات مختلفی که توجیه‌گر این نظریه بوده و در ادامه به صورت تفصیلی مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد؛ ۲. وجود موافقان این نظریه و کثرت قائلان به آن در میان اندیشمندان اسلامی.

تفاوت‌های غایت‌شناختی و کارکردشناختی دو نگرش

تفاوت اساسی نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور با نگرش رقیب یعنی نگرش وظیفه‌گرایی مطلق در دو رویکرد غایت‌شناختی و کارکردشناختی قابل‌بازشناسی است.

تحلیل غایت‌شناختی

نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور دارای هدف و غایتی است هدف این نگرش تأثیرگذاری در رخداد ظهور و تغییر زمان ظهور از حیث تقدم و تأخر می‌باشد؛ یعنی بر اساس این نگرش، اگر منتظران به وظیفه فردی و اجتماعی خویش خوب عمل کنند و با اعمال صحیح و رفتار اسلامی به آمادگی فردی و اجتماعی برسند، می‌توانند در زمان رخداد ظهور تأثیرگذار باشند؛ پس هدف در این نگرش تغییر زمان ظهور و تعجیل در آن است؛ ولی در نگرش رقیب یعنی نگرش وظیفه‌گرایی مطلق از آنجایی که منتظران، انجام‌دادن کارها و وظایف محوله را به قصد تغییر در رخداد ظهور انجام نمی‌دهند، تأثیرگذاری در زمان رخداد ظهور و تقدم‌بخشی آن جزء اهداف آن‌ها تلقی نمی‌شود. شاید بهتر باشد این طور بیان گردد که نگرش رقیب اصلاً در این خصوص به دنبال هدفی در رخداد ظهور نیست؛ بلکه زمینه‌سازی را برای زمینه‌سازی که به‌عنوان یک وظیفه کلی و مطلق تلقی می‌شود انجام می‌دهد.

شایان ذکر است در بحث تقدم‌بخشی دو نگرش مطرح است «علم اجمالی و کلی به تقدم» و «علم تفصیلی و جزئی به تقدم» مقصود از تقدم‌بخشی که جزو اهداف نظریه‌مختار بوده نوع تفصیلی و جزئی که قسم اخیر می‌باشد، نیست؛ بلکه مقصود علم اجمالی و کلی به زمان ظهور است؛ یعنی ما منتظران که نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور را قبول کردیم، باور داریم که اعمال و رفتار اسلامی ما در رخداد ظهور تأثیرگذار است و این تأثیرگذاری به‌طور کلی موجب تغییر در زمان ظهور و تقدم‌بخشی آن می‌شود؛ یعنی علم اجمالی و کلی به تقدم‌بخشی داریم؛ نه جزئی و تفصیلی. بی‌شک اگر نگرش دقیق و تفصیلی مقصود باشد، مذمت روایات کذب الوقتون (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷۰) شامل

این نظریه می‌شود؛ پس نتیجه گرفته می‌شود که نظریه مختار، هدفمند و غایتمند است و هدف آن، تأثیرگذاری کلی در رخداد ظهور می‌باشد و از این تأثیرگذاری کلی، تغییرات کلی در زمان رخداد ظهور حاصل می‌شود. نتیجه این تغییرات در واقع، علم به کلیت تقدم و تأخر بخشی زمان ظهور است که از آن به تقدم بخشی و تأخر بخشی کلی و اجمالی ظهور تعبیر می‌شود.

تحلیل کارکرد شناختی

کارکرد شناختی حیث دیگری از تفاوت‌ها میان نگرش وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور با نگرش رقیب است تا برتری نگرش مختار بر نگرش رقیب آشکار شود. بر اساس تحلیل کارکرد شناختی، نگرش مختار، دارای آثار و مؤلفه‌هایی است که نگرش رقیب از آن محروم می‌باشد؛ نظیر امیدواری، انگیزه‌مندی، پویایی، بالندگی و نشاط که با نگرش مختار قابل بازیابی است. وقتی منتظران و باورمندان مهدوی به این اذعان برسند که اعمال و رفتار انسان در مقوله ظهور تأثیر گذار است و همچنین زمان رخداد ظهور، غیر ثابت و متغیر بوده، متفرع بر تلاش‌ها و حرکت‌های اصلاحی انسان است، به‌طور قطع با انگیزه‌مندی و امیدواری تمام به سوی انجام کارهای خوب و پسندیده گام برداشته، با روحیه پرنشاط و پویا به سوی زمینه‌سازی ظهور حرکت می‌کنند؛ اما وقتی نگرش رقیب یعنی وظیفه‌گرایی مطلق مطرح می‌شود بالتبع این باورها در میان مردم اشاعه می‌یابد که در فرایند رخداد ظهور ما تنها مأمور به انجام وظیفه یعنی زمینه‌سازی هستیم؛ حال این زمینه‌سازی منجر نتیجه یعنی ظهور بشود یا خیر، و این زمینه‌سازی، ظهور را تقدم ببخشد یا خیر، در این مورد، بشر هیچ تکلیفی نداشته و ندارد؛ چون زمان ظهور، ثابت است و با اعمال و رفتار بشر تغییری در آن حاصل نمی‌شود. بی‌شک بر اساس این نگرش وقتی که ارتباط میان زمینه‌سازی با ظهور نفی شود و زمینه‌سازی بشر در ظهور، بی‌تأثیر و بی‌خاصیت انگاشته شود، یعنی مردم در خصوص زمینه‌سازی برای ظهور چه تلاش بکنند و چه نکنند، تفاوتی در نتیجه بوجود نمی‌آید و ظهور به‌خاطر ثابت بودن زمانش

در مقطع زمانی خاص خودش به وقوع می‌پیوندد. به طور قهری با اشاعه این نگرش و نهادینه شدن آن در جامعه به نوعی روحیه یأس، ناامیدی و بی‌رغبتی در میان مردم رواج یافته، فرهنگ خمودی و ایستایی بر مردم مستولی می‌شود که نتیجه آن، بی‌انگیزگی و بی‌مسئولیتی مردم در برابر انجام زمینه‌سازی ظهور است.

در نهایت بعد از بازشناسی دو نگرش «وظیفه‌گرایی مطلق» و «وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور» و بعد از تحلیل آن دو با رویکرد غایت‌شناختی و کارکردشناختی به برابندی چون برتری نظریه مختار (اختیاری بودن ظهور با رویکرد مثبت) پی خواهیم برد.

نتیجه‌گیری

در پایان بحث به این نتیجه می‌رسیم که پدیده ظهور، یک پدیده و رخداد زمینی است و در تاریخ بشر به وقوع خواهد پیوست و خدا فاعل اصلی و حقیقی آن و بشر فاعل اعدادی و تبعی به حساب می‌آیند. بر این اساس زمینه‌سازی ظهور برای بشر ممکن بوده و این زمینه‌سازی در رخداد ظهور تاثیر گذار می‌باشد؛ یعنی اگر بشر در مسیر هدایت و صداقت قرار گرفته، دین و دستورات الهی را در زندگی خود پیاده کند و به آمادگی و شایستگی کامل برسد، خدا لطفش را شامل مردم کرده، غیبت امام زمان علیه السلام را تقلیل می‌دهد و زمان ظهور را تقدم می‌بخشد. اگر عکس این قضیه واقع شود، یعنی مردم از دین و فرامین الهی فاصله گرفته و به سوی آمادگی و شایستگی پیش نروند، خداوند لطفش را از مردم دریغ می‌کند و غیبت امام زمان علیه السلام را تداوم می‌بخشد. در خصوص توانمندی بشر در زمینه‌سازی و تقدم‌بخشی ظهور، دو نگرش وظیفه‌گرایی مطلق و وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور مطرح است در نگرش اول اصل توانمندی زمینه‌سازی ظهور برای بشر به صورت مطلق یعنی بدون تاثیرگذاری در تقدم‌بخشی ظهور، پذیرفته شده است؛ ولی در نگرش دوم، یعنی وظیفه‌گرایی معطوف به ظهور علاوه بر اصل توانمندی زمینه‌سازی، تاثیر گذار بودن آن در ظهور از حیث زمان نیز مورد توجه است. بی‌شک غالب اندیشمندان و فرهیختگان اسلامی به سوی نگرش دوم، سوق یافته‌اند و

همین نگرش مورد اذعان و تأکید آن‌ها می‌باشد. رهبر معظم انقلاب از جمله اندیشمندانی است که در بیانات و مکتوبات خویش به این نگرش اذعان کرده و بعضاً با صراحت تمام به واقع‌نمایی آن نظر داده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. آصفی، محمد مهدی. (۱۴۱۸ق). الانتظار الموجه. بیروت: الغدیر.
۲. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۶ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. اصفهانی، محمد تقی. (۱۳۸۷). مکیال المکارم. چاپ هفتم. قم: جمکران.
۴. بنی هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). راز پنهانی و رمز پیدایی. تهران: نیک معارف.
۵. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۹). در مکتب جمعه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (نسخه الکترونیکی: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم).
۶. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۰). سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی علیه السلام، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>.
۷. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۶). سخنرانی رهبر معظم انقلاب، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>.
۸. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۸). بیانات در جشن بزرگ منتظران ظهور هم‌زمان با هفته‌ی بسیج و روز ولادت حضرت مهدی علیه السلام، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>.
۹. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۹الف). بیانات در سالروز میلاد خجسته‌ی امام‌زمان، از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۹ب). بیانات در سالروز عید سعید غدیر خم، از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۷). دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه‌ی شعبان، برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>.
۱۲. صدر، سید محمد باقر. (۱۳۷۹). رهبری در فراز قرون. تهران: موعود.
۱۳. صدوق، محمد. (۱۳۷۷). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: اسلامیه.
۱۴. طبرسی، احمد. (۱۴۰۳ق). احتجاج. مشهد: مرتضی.

۱۵. عیاشی، محمد. (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی. تهران: اسلامیه.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). العین. قم: اسوه.
۱۷. فقیه‌ایمانی، مهدی. (۱۳۸۷). لواء الانتصار. قم: محقق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. لطیفی، رحیم؛ ملائی، حسن. (۱۳۹۰). جایگاه اختیار و تلاش انسان در پدیده ظهور. انتظار موعود، (۳۶). ص ۸۹.
۲۰. مغربی، قاضی نعمان. (۱۴۰۹ق). شرح الاخبار. قم: جامعه مدرسین.
۲۱. مقرئ قیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). مصباح المنیر. قم: دارالهجرة.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). حکومت جهانی مهدی علیه السلام. قم: نسل جوان.